

۲۰۷۵۷۶۹

خرس

ویلیام فالکنر

ہبوز لنگستن

فرہنگ جاپور

جولی مہمی

سرشناسه : فالکنر، ویلیام، ۱۸۹۷-۱۹۶۲م. Fulkner, William
 عنوان و نام پدیدآور : خرس / ویلیام فالکنر؛ هیوز لنگستن؛ ترجمه جولی میثمی، فرهنگ جهانپور.
 مشخصات نشر : تهران: انتشارات بهنود، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۵۶ص.
 شابک : 978-600-7511-61-9
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت : Bear :
 موضوع : داستان‌های آمریکایی - - قرن ۲۰م.
 موضوع : American fiction - - 20th century :
 شناسه افزوده : هیوز، لنگستن، ۱۹۰۲-۱۹۶۷م.
 شناسه افزوده : میثمی، جولی اسکات، ۱۹۳۷ - م، مترجم
 شناسه افزوده : جهانپور، فرهنگ، مترجم
 رده‌بندی کنگره : PS۳۵۲۹
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۳.۵۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۰۰۷۰۵۵

ناشر : انتشارات بهنود
 عنوان : خرس
 نویسنده : ویلیام فالکنر، هیوز لنگستن
 مترجم : فرهنگ جهانپور، جولی میثمی
 چاپ اول : ۱۳۹۸
 تعداد : ۵۰۰
 چاپ : پیام
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۱۱-۶۱-۹

تهران، میدان انقلاب، پاساژ ایران، طبقه سوم، پلاک داخلی ۱۰۷

تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۶ - ۶۶۹۰۰۵۲۵

۱۵۰۰ تومان

مقدمه ناشر

به قول آلفرد منتقد انگلیسی، قصه، بازسازی زندگی انسان‌هاست و قصه نویسی مانند نقاشی که طبیعت را باز می‌نگارد، دست به تقلید زندگی می‌زند، اما تقلید او، تقلیدی کمر و گنگ و نعل به نعل الگوبرداری نیست بلکه بازسازی است در حد خرافیت و آفریدن. قصه نویس اگرچه الگویی به نام زندگی دارد ولی به الگوی خود وفادار نیست. در قصه، خلاف واقعیت زندگی، نظم وجود دارد، نظم که هدف و مقصدی را دنبال می‌کند. در واقعیت زندگی، حوادث و وقایع اگرچه به یکدیگر ارتباط می‌یابند، اما این ارتباط می‌تواند گسسته باشد و یا اصلاً می‌تواند ارتباطی نباشد. می‌توان ارتباط وقایع و رویدادها در واقعیت زندگی را به توده‌ای غبار ایستاده در برابر نور تشبیه کرد که اگرچه در کنار هم هستند، لکن سست و بی‌طرح و بی‌هیچ پیوندی در کنار یکدیگر قرار دارند و بقای یکی از گرده‌های آن، پیرسته به بقای آن دیگری نیست، اما در قصه حوادث جاری و به هم پیوسته است و مثل رودباری که جاری می‌شود و در مسیری مشخص به جریان می‌افتد، ناگسستنی و مداوم است.

اگر قرار بود قصه نویس همان اندیشه‌هایی را که انسان‌ها در ذهن خود

دارند، نقش زند، ذهنیاتی که دقیقه به دقیقه رنگ دیگری می‌پذیرد و نقش دیگری می‌بندد، آنگاه آنچه که آفریده می‌شد، مجموعه‌ای از حرکات، رفتارها، منش‌ها، ذهنیات و آرزوها بی‌انسجام و بی‌ارتباط می‌شد که تنها نظمی که بر آن حاکم بود، بی‌نظمی و آشفتگی بود و هنر قصه‌نویس در همین جاست که آن دانه‌های غبار را یکی یکی جدا می‌کند و به سلک می‌کشد و از آنها گنجینه‌ای از مروارید می‌سازد. در قصه است که زندگی مفهوم یابد و آن توده غبار نامنسجم به سلک مفهوم و معنا کشیده می‌شود.

قصه‌اند زمانی واقعی در زمان اتفاق می‌افتد و زمان عنصری اساسی به‌شمار می‌آید. اما زمان، صدها، منطقی خاص خود دارد، برای قصه‌نویس آن تکه‌هایی از زمان ارزش دارد که چون بافت پیوندی رویدادها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و آن تکه‌هایی که نایبی در آن رخ نمی‌دهد، بی‌ارزش است. عنصر دیگری که در قصه عمده می‌شود و در زندگی واقعی نمی‌توان بدان عنایت داشت، روابط علت و معلولی است که بین وقایع وجود دارد، این روابط خود از ارتباط منطقی که میان حوادث وجود دارد نشأت می‌گیرد. به ویژه می‌توان این روابط منطقی را در قصه‌های جدید، پس از گذر از عصر کلاسیسم و ورود به دنیای رومانتیسم و حضور در عصر رانیسم بازشناخت، با وجود همه این تفاوت‌ها، قصه خود زندگی یا برخاسته از زندگی است و انعکاسی از زمان و مکان و تعلقات مردمی در عصری مشخص می‌باشد، قصه‌هایی مانند هزار و یک شب و حسن کچل و حتی سیندرلا نمادهایی از واقعیت زندگانی را در بر دارند، همین نمادها را به طریق روشن‌تری می‌توان در کلیله و دمنه بازشناخت و حتی امروزه نیز همین نمادها را در چهره‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون مشاهده کرد.